



بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على نبينا محمد و آله الطاهرين

### بررسی شمول ادله صحت عقود نسبت به شخصیت حقوقی با غرض نامشروع

در مباحث گذشته بیان شد: در مواردی که انشای شخصیت حقوقی شرعاً حرام است، از نظر عقلی و شرعی، ملازمه ای با فساد ندارد؛ زیرا نهی به خود معامله و خود انشای شخصیت حقوقی به طور مستقیم تعلق نگرفته است؛ بلکه به عنوانی مثل «مقدمة الحرام» تعلق گرفته که آن عنوان بر معامله منطبق می شود؛ از این رو بر فساد آن معامله دلالت نمی کند.

درست است که در این مواردی که مورد نهی واقع شده، دلیلی برفساد وجود نداشت، اما زمانی می توان حکم به صحت معامله کرد که مقتضی برای آن وجود داشته باشد. در گذشته ادله ای که بر رسمیت یافتن شخصیت های حقوقی و نفوذ و صحت آنها دلالت می کند، به تفصیل بررسی شد. در جلسه گذشته دو دلیل از ادله صحت بیان شد و در این جلسه مقدار بیشتری نسبت به آن دو توضیح داده می شود. (و در ادامه سایر ادله دال بر صحت مورد بررسی قرار می گیرد).<sup>۱</sup>

### بررسی دلیل یکم بر اعتبار شخصیت حقوقی، تمسک به اطلاقات صحت و نفوذ عقود

یکی {از آن دو دلیل} تمسک به اطلاقات صحت عقود و ایقاعات بود، که برای تمسک به آن اطلاقات دو تقریب ذکر شده است:

#### تقریب یکم از تمسک به اطلاقات صحت عقود

در بحث گذشته این تقریب مورد بررسی قرار گرفت که {برای اثبات مشروعیت شخصیت حقوقی} به طور مستقیم به {دلیلی مثل} «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»<sup>۲</sup> تمسک شود و گفته شود که این دلیل شامل این شخصیت های حقوقی نیز می شود. یا {به این بیان که انشای} این شخصیت های حقوقی به صورت عقد یا ایقاع هستند و «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» اختصاص به عقد به معنای حقیقی ندارد و از عقد بما هو عقد الغای خصوصیت شود {در نتیجه} منظور تمام انشاءها و تعهدها و قرارها است حتی اگر یک طرفه باشد و شامل ایقاعات نیز می شود. یا گفته شود عقد به معنای عهد است و عهد شامل قراردادهای یک

<sup>۱</sup> تمامی عبارات داخل کروشه توسط مقرر اضافه گردید

<sup>۲</sup> سوره مائده: ۱



طرفه و ایقاعات می شود. یا به «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ»<sup>۱</sup> تمسک شود و گفته شود که شرط ابتدایی نیز شرط است لازم نیست که {حتما} شرط در ضمن عقد قرار بگیرد {تا شرط باشد} و انشای شخصیت حقوقی نیز یک شرط ابتدایی حساب می شود. یا ادله دیگر مانند «وَ أَخَذَنْ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا»<sup>۲</sup> {به این بیان که} خود میثاق بر انشای شخصیت های حقوقی صدق می کند. اگر کسی بپذیرد که آن اطلاعات شامل مثل انشای شخصیت های حقوقی امروز می شود، آیا شامل شخصیت حقوقی مورد بحث می شود که {انشای} شخصیت حقوقی به خاطر مقدمه بودن آن برای حرام، حرام است؟ و ادله نفوذ و صحت می تواند شامل این شخصیت حقوقی شود که حرام شده است به خاطر مقدمیت آن برای حرام؟<sup>۳</sup>

### اشکال؛ انصراف ادله صحت معاملات

بیان شده که این {تقریب} مبتنی بر این است که آن انصرافی که ادعا می شد {ثابت نباشد} اینکه {این اطلاعات} و اینکه شارع گفته است به عهدها و میثاق های خود وفا کنید شامل حرام های شرعی و شرط هایی که اغراض او را نقض کند نمی شود و از آن موارد منصرف است. {«اوفوا بالعقود» یعنی} در چهارچوب احکام و اغراض او وفا کنید و شامل عقدهایی که او حکم به حرمت داده نمی شود.

### پاسخ؛ عدم ثبوت انصراف در موارد حرام نبودن خود عنوان معامله

در مقابل ممکن است گفته شود که {انشای} عقد به عنوان عقد، خارج از چهارچوب {شریعت} نیست بلکه {انشای آن} به این عنوان که مقدمه برای حرام است خارج از چهارچوب شرعی است بنابراین اطلاعات «اوفوا بالعقود» یا «المؤمنون عند شروطهم» در این موارد که به عنوان ثانوی خارج از چهارچوب {شریعت} است، شامل می شود و آن انصراف در اینجا پذیرفته نیست.

{در حقیقت این پاسخ} به این بر می گردد که آن انصرافی که در این عمومات و اطلاعات نسبت به عقود و ایقاعات محرم ادعا شده تا چه اندازه گسترش دارد؟ آیا فقط شامل عقود و ایقاعاتی است که به طور مسقیم {خود آنها به عنوان عقد} حرام شده اند یا اینکه شامل عقود و ایقاعاتی نیز می شود که از جهت انطباق عنوان حرام بر آنها حرام شده اند؛ نه از این جهت که عقد هستند.

<sup>۱</sup> وسائل الشیعة ۲۱: ۲۷۶.

<sup>۲</sup> سوره نساء: ۲۱

<sup>۳</sup> البته بحث در جایی است که انشای این شخصیت حقوقی به غرض رسیدن به حرام باشد و یا اگر غرض انشاء کننده یا مؤسسين این نباشد ولی مقدمه انحصاری برای رسیدن به حرام است و آنها می دانستند که مقدمه منحصره برای حرام است گرچه در اساسنامه به صورت مقوم یا به صورت شرط ضمنی تصریح نشده است



{ممکن است گفته شود در سایر احکام امضایی مانند وجوب وفای به نذر، در مواردی که نذر به عمل حرام و خلاف شرعی تعلق گرفته است، حرمت به خود عقد بما هو عقد تعلق نگرفته است بلکه نذر به چیزی تعلق گرفته که آن چیز حرام است و اطلاقات از این موارد نیز انصراف دارد.}

{در پاسخ می توان گفت وقتی گفته می شود عقد بما هو عقد مورد حرام شده است} منظور عقد یا متعلق آن است، {تعلق حرمت به عقد} مثل عقد ربوی که نهی به خود ربا خورده است و یا بیع در وقت نداء که نهی به خود بیع تعلق گرفته است و تعلق حرمت به متعلق عقد؛ مانند «بیع الخمر» و یا بیع چیزی است که منفعت محله ندارد.

اطلاقات شامل عقود که سبب حرام است یا متعلق سبب حرام است، نمی شود اما اگر چنانچه نه سبب حرام باشد و نه متعلق سبب حرام باشد بلکه عنوان دیگری حرام است که این بیع مصداق آن است مثل «بیع العنب ممن یعمله خمر» بیع از این جهت که بیع است حرام نیست و متعلق آن که عنب است نیز منافع محله دارد اما بر این فروش انگور عنوان دیگری منطبق است. اینکه حرام را برای دیگران تسهیل می کند و راه را برای ارتکاب دیگران به حرام باز می کند، این عنوان «مقدمة الحرام»، عنوان دیگری است {که حرام است در حالیکه} نه خود معامله حرام است و نه متعلق آن.

گاهی متعلق نذر حرام است مثل اینکه شخصی نذر می کند که شرب خمر کند و گاهی نهی به خود نذر تعلق گرفته است، مثل اینکه زنی نذری کند که شوهر او راضی نیست {در این صورت ممکن است گفته شود} حرمت به خود این نذر تعلق پیدا کرده است.

«اوفوا بالنذور» شامل چنین مواردی نمی شود اما {باید این فرض را در نظر گرفت که} اگر خود نذر و متعلق آن مشکلی نداشت {و حرام نبود} بلکه عنوانی {حرام} بود که این نذر مصداق آن عنوان است آیا در چنین مواردی نیز اطلاقات منصرف است؟ ممکن است گفته شود انصراف از این موارد نیز ثابت است و اطلاقات شامل چنین فرضی نیز نمی شود که {این مسئله} باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد که تا چه اندازه می توان ادعای انصراف داشت.

بنابراین کسی که صحت تمسک به اطلاقات را می پذیرد<sup>۱</sup> باید به این نتیجه برسد که آیا انصراف را می پذیرد یا خیر و بر اساس هر کدام باید مسیر خود را پی بگیرد.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> {در مباحث گذشته روشن شد که} این دلیل مورد پذیرش نبوده و تمام نیست.

<sup>۲</sup> فاضلی: پیشنهاد اصلاح تعبیر

پیشنهاد می شود این عبارت جایگزین گردد:

«به هر حال کسی که صحت تمسک به اطلاقات را می پذیرد باید پاسخ خود را در مسئله انصراف مشخص نماید و بر اساس آن مسیر استدلال را پی بگیرد.»



### تقریب دوم تمسک به اطلاقات صحت عقود

برای تمسک به اطلاقات تقریب دیگری نیز مطرح شده بود که {بر اساس آن} «اوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم» به طور مستقیم شامل شخصیت حقوقی نمی شود {زیرا} این نه شرط است و نه عقد است {که مشمول آن ادله شود}؛ اما گر شخصیت حقوقی معامله ای انجام دهد مثل اینکه بیعی انجام دهد، اینکه چیزی را می فروشد از نظر لغوی {و عرفی} بیع است و «احل الله البيع» و «اوفوا بالعقود» شامل آن می شود و اگر قرار داد اجاره ای ببندد و شخصی را به عنوان مدیر شرکت استخدام کند {با وجود اینکه} معلوم نیست که این شرکت مشروعیت دارد یا خیر اما همین که نزد عقلا مشروعیت دارد و عقلا بر اساس این شرکتی که تأسیس کردند با کسی عقد اجاره بستند و یا خانه ای را برای شرکت اجاره کردند، ادله وفای به اجاره شامل این اجاره نیز می شود {زیرا} این اجاره است و ادله اجاره شامل آن می شود. اینکه {به طور مثال} شرکت ایران خودرو ماشینی را فروخت، بیعی انجام داده است که نمی دانیم بیع او صحیح است یا خیر اگرچه {شک ما در صحت بیع} به این خاطر {باشد} که نمی دانیم این شرکت مشروعیت دارد یا خیر؟ وقتی {اطلاعات صحت بیع} شامل {آن} شد، بالملازمه می فهمیم که بایع {یعنی همان شرکت} نیز در نظر شارع رسمیت دارد. نسبت به تصرفات آن شخصیت حقوقی به اطلاقات تمسک می شود و بالملازمه کشف شود که خود آن شخصیت حقوقی از نظر شرع مشروعیت دارد.

البته {در مباحث گذشته} نسبت به این تقریب اشکال کردیم که این راه نیز درست نیست و مشروعیت شخصیت حقوقی را تصحیح نمی کند {اما} اگر کسی آن را بپذیرد و بگوید می توان مشروعیت شخصیت حقوقی را از این طریق نیز ثابت کرد. {این سوال مطرح می شود که} آیا تقریب دوم شامل شخصیت حقوقی حرام می شود که هدف موسسین آن رسیدن به حرام بود اگرچه در اساسنامه ذکر نشده بود یا {شامل} موردی {می شود} که مقدمه منحصره {حرام} باشد؟ آیا می توان گفت با اطلاقات، تصرفات این شرکت حقوقی را تصحیح کرده و در نتیجه خود شخصیت حقوقی نیز تصحیح می شود یا اینکه آن اطلاقات منصرف است و چنین دلالت التزامی ندارد؟

### بررسی اشکال انصراف نسبت به تقریب دوم

به نظر می رسد در اینجا راهی برای ادعای انصراف وجود ندارد؛ زیرا اطلاقات اقتضا می کند که این بیع صحیح است و شامل بیع شخصیت حقوقی می شود که به هدف حرام تأسیس شده یا {مؤسس آن} می داند که مقدمه منحصره حرام است. {به طور مثال} اگر شرکتی به هدف قاچاق مواد مخدر یا خرید و فروش خمر تأسیس شد<sup>۱</sup> یا اینکه {مؤسسان آن} می دانستند که {ایجاد این شرکت} مقدمه منحصره برای تجارت خمر است در این صورت خود تأسیس این شرکت

<sup>۱</sup> البته در اساسنامه آن نیامده است که به شرط اینکه تجارت مواد مخدر باشد یا خرید و فروش خمر کند.



حرام می شود حال اگر این شرکت تجارت برنج انجام دهد یا خانه ای یا دفتری را اجاره کرد یا خرید، مخالف صلاحیت های شرکت نیست<sup>۱</sup> اما آیا «احل الله البيع» و «اوفوا بالعقود» شامل چنین عقدی نمی شود؟ انصراف در اینجا وجود ندارد و بالملازمه می فهمیم که آن کسی که این عقد را انشا کرده است یک شرکت رسمی است.

بله اگر معامله های حرامی انجام دهد طبق غرض فاسدی که انجام داده است آن معاملات باطل است. پس نسبت به تقریب دوم از تمسک به اطلاقات نمی توان ادعای انصراف کرد، زیرا در این تقریب اطلاقات نمی خواهد {به طور مستقیم} شامل این شرکت شود {بلکه شامل تصرف این شرکت می شود و} تصرف شرکت یک تصرف حلالی است نه بالاصاله حرام است و نه به عنوان مقدمه حرام، حرام است و بالملازمه کشف می شود که {انشا و تاسیس آن شرکت} صحیح و نافذ است گرچه حرام است خیلی بعید است که کسی در اینجا ادعای انصراف کند، بنابراین اگر اصل این تقریب پذیرفته شد می توان از این راه چنین شرکتی را تصحیح نمود.

### بررسی دلیل دوم بر اعتبار شخصیت حقوقی، سیره عقلاء

دلیل دومی که مورد بحث قرار گرفت، مسئله تمسک به سیره عقلاء بود، ممکن است گفته شود در سیره عقلاء شخصیت های حقوقی به رسمیت شناخته می شوند و شارع {از آن} ردع نکرده است پس او نیز این سیره را به رسمیت می شناسد زیرا ارتکاز رسمیت داشتن همه شخصیت های حقوقی {به صورت یک ارتکاز گسترده} در آن زمان وجود داشته اگرچه به حسب نیاز آن زمان، چند مصداق در آن زمان پدید آمده است اما این شخصیت های حقوقی جدید مصداق جدید {آن ارتکاز وسیع} هستند که امروز {مصادیق آن} گسترش پیدا کرده است. نسبت به این دلیل مناقشه شد و مورد پذیرش قرار نگرفت<sup>۲</sup>

### اشکال؛ عدم احراز سیره بلکه احراز عدم سیره بر مشروعیت شخصیت های حقوقی حرام

بر فرض این دلیل مورد پذیرش قرار گیرد {این سوال مطرح می شود که} آیا سیره ای که در زمان شارع بوده است شامل معاملات حرام نیز می شده است؟ آیا سیره بر این بوده که در آن زمان حتی شخصیت های حقوقی حرام نیز

<sup>۱</sup> زیرا در اساسنامه آن انجام تجارت آمده بود نه اینکه فقط تجارت مواد مخدر انجام دهد {در اینجا} اگرچه غرض اصلی {از انشا و تاسیس} آن حرام بود و معاملات این شرکت حرام شده بود اما بر اساس اساسنامه مطلقاً که داشت معامله حلالی انجام داده است. <sup>۲</sup> {در مباحث گذشته} در این {دلیل} مناقشه شد و بیان شد که معلوم نیست چنین سیره ای در زمان شارع نسبت به مطلق شخصیت های حقوقی وجود داشته باشد اما برای برخی از شخصیت های حقوقی مانند دولت و وقف می توان گفت که در آن زمان وجود داشته و در مرای و مسمع معصوم ع بوده است اما این شرکت های حقوقی به گستردگی حال حاضر مثل بانک ها و شرکت های سهامی و جمعیت ها و احزاب معلوم نیست در آن زمان وجود داشته باشد.



نافذ بوده اند؟ {به نظر می رسد که} مشکوک است و معلوم نیست چنین سیره ای بوده است یا خیر؟ در نتیجه نمی توان صحت این شخصیهای حقوقی حرام به حرمت تکلیفی را احراز کرد.

{حتی فراتر از آن می توان گفت} اصلاً سیره منعقد نمی شده است نه اینکه مشکوک باشد؛ زیرا وقتی معامله ای حرام باشد زیاد اتفاق نمی افتد چه در جامعه های عقلائی و چه در جامعه های دینی، زیرا منظور از حرام، حرام در هر شریعت عقلائی است. به طور مثال وقتی در شریعت عقلائی روم یا ایران و یا هر جای دیگر مانند شریعت عقلائی حجازی که به مرآی و مسمع معصوم بوده است اگر معامله ای حرام باشد ممکن است که عده ای آن حرام را مرتکب شوند و معامله حرام را انجام دهند اما {تبدیل به} سیره نمی شود که همه این کار را انجام دهند و بعد گفته شود که همه این کار را انجام می دادند و اگرچه حرام می دانستند آن را نافذ می دانستند و شارع در مقابل این سیره قرار داشت و اگر صحت را قبول نداشت ردع می کرد و حال که ردع نکرده معلوم می شود که آن {معامله} حرام را از نظر وضعی صحیح می داند.

{اینکه گفته می شود} اگر این {معامله} حرام تکلفی بود زیاد اتفاق نمی افتاد و سیره درست نمی شد به این خاطر است که مردم در هر جامعه ای از حرام های آن جامعه پرهیز می کنند و اگر چیزی در سطح گسترده انجام می شود نشان می دهد که در نظر آنها حرمت تکلیفی ندارد و اگر حرمت تکلیفی واضحی داشت سیره منعقد نمی شد.

بنابراین نه تنها می توان در اصل سیره تشکیک کرد و گفت که {وجود} سیره ای در زمان معصوم ع و یا معاصر با معصوم ع بر اینکه معاملات حرام تکلیفی، از نظر وضعی نافذ هستند {مشکوک است} و با وجود شک با این سیره نمی توان صحت را اثبات کرد؛ بلکه می توان گفت که احراز عدم وجود چنین سیره ای می شود، زیرا فرض این است که سیره عقلائی منعقد شده است براینکه عقلاً چیزی را که حرام می دانند آن را نافذ بدانند {در حالیکه} وقتی آن را حرام می دانند زیاد اتفاق نمی افتد تا نافذ بدانند، پس تمسک به سیره برای اثبات صحت چنین معاملات حرامی صحیح نیست. {این در مورد سیره عملی است} اما نسبت به {ارتکاز ممکن است گفته شود که ارتکاز بر صحت معامله حرام

نیازمند تمثل در عمل خارجی نیست اما در پاسخ گفته می شود} چگونه می توان وجود این ارتکاز را در {ذهن} مردم آن زمان ثابت کرد که این عمل {در نظرشان} حرام بوده، و در عین حال اگر واقع شود صحیح می دانستند؟ اگر حرام است یعنی اجتناب دارد و اگر اجتناب دارد چگونه می توان اثبات کرد که این را صحیح می دانستند. مگر به این صورت که در خارج چنین چیزی اتفاق افتاده باشد، و {چون} آنچه در خارج اتفاق می افتد نادر است، ممکن است امام ع از آن موارد نادر نیز ردع می کرده اما ردع او به دست ما نرسیده است. بله اگر بسیار مبتلا به بود گفته می شد که اگر امام ع نمی خواست باید زیاد ردع می کرد و در این صورت حتماً به دست ما می رسید اگرچه در ضمن یک خبر ضعیف باشد اما نمی توان چنین گفت زیرا سیره متغشی و شایع در جامعه نبوده و فرض این است که آن را حرام می دانستند.



اینکه جامعه ای دچار انحطاط شود و نسبت به حرام هایی بی اعتنا گشته و مرتکب شود، امری است که در جوامع عادی چنین چیزی رخ می دهد و اینکه در مواردی در جامعه اسلامی نیز چنین اتفاقی بیفتد مانند جامعه زمان امام زین العابدین علیه السلام دلیل خاص بر بطلان آن داریم. {علاوه اینکه} حرام به صورت سیره متفشی نمی شود ممکن است عده ای در گوشه و کنار مبتلا شوند اما اینگونه نمی شود که سیره عامه ای که مبتلا به همه شود که همه انجام دهند؛ این اتفاق نمی افتد مگر این که حرمت آن برای برخی مخفی باشد؛ مثل اینکه عده ای در برخی جوامع از اینکه بی حجابی حرام است اطلاع ندارند یعنی سبک زندگی به گونه ای می شود که از حرمت اطلاع ندارند. بله در صورتی که حرام یک حرام غیر واضحی باشد {ممکن است چنین شود}، اما اگر حرمت چیزی در جامعه ای خیلی واضح شد این حرام در آن جامعه به صورت سیره در نمی آید. ممکن است افرادی مرتکب شوند اما مبتلا به عموم جامعه نمی شود که به مرأی و مسمع معصوم در موارد بسیار اتفاق افتاده باشد و امام ع بخواند این سیره را بشکند و اگر بخواند سیره ای را بشکند باید ردع های بسیاری از او صادر شود {که در این صورت} حتما بعضی از این ردع ها به دست ما می رسید.

بنابراین همانطور که در اصول نیز گفته شده و بحث کرده اند، باید میان حرامی که حرمت آن واضح است و حرامی که همه از حرمت آن اطلاع ندارند فرق گذاشت. محل بحث ظاهرا از مواردی است که حرمت آن واضح است زیرا حرمت معامله ای که مقدمه حرام قرار می گیرد، با ارتکاز متشرعی ثابت شد و گفته شد {در دو مورد مذکور} ملازمه عرفی وجود دارد و قطعا حرمت مولوی ثابت است. این ملازمه عرفی یک امر ارتکازی و عامی است. {زیرا} همه می دانند اگر مولا می گوید مرتکب قتل نشوید در موردی که خود عبد مرتکب نشود اما به همین هدف چاقو را در اختیار کسی که می خواهد مرتکب قتل شود قرار دهد، عقلا خیلی واضح می گویند این کار {او} حرام است. این چنین حرام هایی کم اتفاق می افتد و به صورت سیره در نمی آید و نمی توان به سیره برای اثبات بطلان چنین معاملاتی که مقدمه حرام شده اند تمسک کرد.

### بررسی دلیل سوم بر اعتبار شخصیت حقوقی، ادله ولایت فقیه

دلیل سوم که برای تصحیح شخصیت های حقوقی به آن استدلال شد و مورد پذیرش قرار گرفت، ولایت فقیه بود. گفته شد فقیه در صورتی که تشخیص مصلحت دهد می تواند نسبت به شخصیت های حقوقی رسمیت دهد؛ نه اینکه حکم وضعی برای آنها ایجاد کرده و بگوید نافذ است<sup>۱</sup> بلکه به این معنا که دستور دهد آثار آن شخصیت حقوقی اجرا شود. اگر شرکتی درست شد نمی گوید این شرکت مدیون است، بلکه آثاری که {بر مدیون بودن آن} بار می شد را مترتب می نماید و به طور مثال می گوید: دین آن طلبکاران باید از این اموال داده شود و یا آن را قابل تملیک و تملک نمی داند ولی افرادی که جنسی در اختیار شرکت قرار دادند و چیزی را به این شرکت فروختند {با اینکه} این فروش صحیح نیست زیرا طرف

<sup>۱</sup> زیرا حکم وضعی کار فقیه نیست و ولایت او شامل احکام وضعی نمی شود.





مقابل آنها قابل تملیک و تملک نیست و فقیه نیز نمی تواند برای او اهلیت جعل کند اما می گوید از اموالی که برای این شرکت به صورت ظاهری قرار داده شده باید به آن فروشنده دهند و ثمن را تحویل دهند و یا سایر آثاری که بر معاملات شخصیت های حقوقی هست می تواند آن آثار و آن باید و نبایدها را اجرا کند.

{در اینجا نیز این سوال مطرح می شود که} اگر اصل انشای این شخصیت حقوقی حرمت تکلیفی داشته باشد آیا در اینجا نیز ولی فقیه می تواند بگوید که آثار آن را مترتب کنید؟

{در پاسخ گفته می شود} بله بر اساس مصلحت، یک شرکتی با هدف رسیدن به حرام تأسیس شد و انشاء و تأسیس این شرکت حرام است ولی این شرکت معامله حلالی را بر خلاف غرض مؤسس انجام داد و دفتری را برای خود اجاره کرد یا خانه ای خرید. فقیه می تواند تمام معاملات حلالی که این شرکت انجام می دهد را مترتب کند گرچه اصل تشکیل شرکت به غرض رسیدن حرام بود و خود شرکت مشروعیت ندارد و تأسیس آن حرام است اما {فقیه} می تواند آثار را بر تصرفاتی که به نحو حلال است بار کند. {البته} گاهی مصلحت نیست و می گوید آثار را مترتب نکنید تا اینکه مردم یاد نگیرند و به وسیله شرکت های حقوقی با این هدف، مقدمات حرام را مترتب نکنند اما اگر در جایی که مصلحت وجود داشت می تواند آثار را مترتب کند و به مترتب کردن آثار دستور دهد و این تابع نظر ولی است.

### بررسی دلیل سوم بر اعتبار شخصیت حقوقی؛ اطلاقات ادله وقف

دلیل دیگری که برای نفوذ و صحت رسمیت یافتن شخصیت های حقوقی اقامه شد و مورد پذیرش قرار گرفت {تمسک} به اطلاقات ادله وقف و وصیت بود: «الْوُقُوفُ عَلَى حَسَبِ مَا يَقِفُهَا<sup>۱</sup> أَهْلِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»<sup>۲</sup>. گفته شد اگر کسی شخصیت حقوقی را انشاء کرد می تواند برای آن چیزی را وقف کند؛ {زیرا} وقف بر عناوین در شرع ذکر شده و مشروع است {مثل اینکه} باغ را برای زوار حضرت سید الشهداء وقف می کند و یا خانه را برای هیئت ابالفضل ع وقف می کند یا برای فلان بانک وقف می کند یا برای فلان شرکت یا امر دیگری مانند عنوان علما و یا چیزهای دیگر. اینها عناوین حقوقی است شخصیت های حقوقی است و می توان اموالی را برای آن ها وقف کرد. پس این {ادله} دلالت می کنند که {شخصیت های حقوقی} اهلیت تملک دارند زیرا وقف بر آنها {صحیح است} یعنی آنها مالک می شوند می توانند در منافع تصرف کنند چنانکه در مورد وقف گفته اند «تحبیس الاصول تسبیل المنفعه»<sup>۳</sup> با همین وقف برای آنها شخصیت ساخته می شود پس معلوم می شود که این شخصیت ها قابلیت و اهلیت تملیک و تملک را دارند و وقتی توسط وقف چنین اهلیتی دارند پس می توانند در اموال خود تصرفات مالکانه کنند و یک شخصیت حقوقی کامل می شوند که تفصیل

<sup>۱</sup> {در تهذیب الاحکام ۹: ۱۳۰ تعبیر «یوقفها» آمده است.}

<sup>۲</sup> وسائل الشیعة ۱۹: ۱۷۶.

<sup>۳</sup> المبسوط فی فقه الامامیه ۳: ۲۸۶.





آن گذشت. بر اساس آن مبنا که ملازمه وجود دارد میان مالک شدن توسط وقف و سایر تصرفات دیگری که شخصیت حقیقی می تواند انجام دهد و شخصیت حقوقی نیز می تواند همه آنها را انجام دهد.

{اینجا نیز این پرسش مطرح می شود که} آیا وقف بر شرکتی که تاسیس آن حرام است به این خاطر که می خواهد مقدمه حرام قرار بگیرد، صحیح است تا آن نیز رسمیت یابد؟ آیا اطلاق ادله وقف شامل چنین شخصیت های حقوقی حرامی می شود<sup>۱</sup> یا منصرف است و شامل نمی شود؟

این نیز شبیه به بحث تمسک به اطلاقات ادله {صحت} عقود است ممکن است کسی قائل شود که وقف جایز است حتی اگر متعلق وقف به عنوان ثانوی امر حرامی باشد و یا {در مقابل} گفت شود که ادله شامل چنین وقفی نمی شود.

مرحوم صاحب عروه در کتاب وقف این شرط را قرار داده که متعلق وقف نمی تواند امر حرامی باشد، و در تکمله العروه الوثقی ضمن شرایط وقف در شرط چهارم فرموده است:

وقف بر آن عنوان، نباید عنوان حرامی باشد که این مال وقف شده در معصیت صرف شود زیرا متعلق آن معصیت است، مثلاً بر علما یا فقرا وقف نشود بلکه بر زانی ها وقف شود این عنوان، عنوان حرامی است. مانند کمک کردن به زانی ها یا شاربین خمر یا خرید کتاب محرفه و یا سایر کتب ضلال و استنساخ آنها و تدریس آنها و خرید آلات قمار و ملاهی و امثال آن، این وقفها حرام است و ظاهراً ایشان نهی در وقف را سبب فساد می دانند.

الشرط الرابع: أن لا يكون الوقف عليه للصرف في المعصية كمعونة الزناة و الشاربين للخمر و شراء الكتب المحرفة من التوراة و الإنجيل و سائر كتب الضلال و نسخها و تدریسها و شراء آلات الملاهی و نحوها، و الظاهر فساد مضافاً إلى حرمة<sup>۲</sup>.

در محل بحث نیز بر شرکتی که آن شرکت حرام است اگرچه به این خاطر که مقدمه حرام قرار گرفته است، وقف می شود.<sup>۳</sup>

{ایشان در ادامه} شرط پنجمی هم مطرح کرده اند که آن نیز مربوط به بحث ما می شود و باید در کتاب الوقف تحقیق شود و در اینجا فقط به آن اشاره می شود:

<sup>۱</sup> با فرض اینکه حرمت آن ثابت شده باشد اگرچه به عنوان ثانوی به این خاطر که مصداق عنوانی قرار گرفته است که آن عنوان حرام است مانند عنوان مقدمه الحرام

<sup>۲</sup> تکملة العروة الوثقی ۱: ۲۱۳.

<sup>۳</sup> البته این فرق وجود دارد که {وقف} خانه برای شرکت از این جهت که شرکت است حرام نیست {بلکه از این باب که مقدمه حرام قرار گرفته حرام است} اما در مثال ایشان خود زنا حرام است و نهی به خود آن متعلق وقف، تعلق پیدا کرده است اینکه آیا اینها فرق دارد یا خیر {در جای خود باید مورد بحث قرار گیرد}



{اینکه وقف اعانه بر معصیت نباشد که ظاهراً} از عنوان اعانه بر حرمت و اعانه بر اثم می خواهند استفاده کنند که خود متعلق وقف و موقوف علیه حرام نیست ولی کمک به حرام است مثل اینکه وقف بر زید کرده است ولی می داند که زید این را صرف در حرام می کند پس زید را در حرام کمک کرده است یا صرف در شرب خمر می کند، وقف بر مراکز عبادت یهود و نصاری که وقف بر ساختمان می کند مثل وقف بر مسجد ولی می داند که از این ساختمان در راه انحراف استفاده می شود این حرام است اما آیا فاسد نیز هست؟ {ایشان می فرماید نسبت به فساد آن دو وجه وجود دارد: از یک جهت} نهی تعلق پیدا کرده و نهی دلالت بر فساد می کند {و ادله از این فرض منصرف است و دیگری این است که نهی به امری خارج از وقف تعلق گرفته است} به هر حال بر می گردد به اینکه در آنجا وقف را شامل این طور معاملات بدانیم یا خیر؟

الشرط الخامس: أن لا يكون الوقف عليه اعانة له على المعصية، كالوقف على من يعلم أنه يصرف منافع الموقوفة في الزنا و شرب الخمر، و منه الوقف على البيع و الكنائس لكونه اعانة لهم على ما هو محرم عليهم من التعبد فيها، و في فساد و عدمه وجهان؟ من النهي و انصراف الأدلة، و من كون النهي متعلقاً بأمر خارج<sup>۱</sup>.

### مشخص شدن وضعیت سایر ادله اعتبار شخصیت حقوقی بر اساس مطالب گذشته

وجوه دیگری نیز برای تصحیح شخصیت حقوقی مطرح شده بود مانند اختلال نظام و لزوم حرج. آن نیز بحث زیادی ندارد و در مباحث گذشته در جایی که نسبت به شخصیت های حقوقی که در خود اساسنامه آن ذکر شده که در راه حرام استفاده شود، و شرکت حقوقی برای تجارت خمر تاسیس شده بود و در اساسنامه کار او محدود به حرام شده بود، این وجوه مطرح شد. که می توان به آن چند وجه مراجعه نمود. محل بحث در اینجا فرضی است که تصریح نشده است ولی هدف مؤسسين کار حرامی بوده است. مطالبی که در آنجا مطرح شد در اینجا نیز تطبیق می شود و بحث زیادی ندارد عمده تمسک به اطلاقات و سیره و دو وجهی است که دارای بحث بود و در اینجا ذکر شد.

<sup>۱</sup> تکملة العروة الوثقى ۱: ۲۱۳.